

Islamic Knowledge and Insight

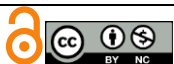
The Principles of Thought and Educational Approach of Imam Musa al-Sadr Based on the Consistency of Theory and Practice

1. Mansureh Seyed Salehi: Department of Philosophy of Education, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Masoud Azarbajani*: Department of Psychology, Institute of Religious Studies and University, Qom, Iran.
(Email: Mazarbayejani110@yahoo.com)
3. Fahimeh Ansarian: Department of Education and Counseling, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
4. Mohsen Esmaeili: Department of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

In the past two decades, many researchers have explored the principles of thought and the educational approach of Imam Musa al-Sadr, focusing on the consistency between his theoretical views and practical actions. Each study has produced different educational principles. This research, using a descriptive-analytical method, combines the results from various perspectives on the impact of educational principles in Imam Musa al-Sadr's thought and conduct. To achieve this objective, it draws on educational findings from various studies conducted over the past two decades regarding his theoretical and practical biography. The studies used in this research include dissertations and research projects from universities and different research centers, as well as numerous Persian sources, such as the Imam Musa al-Sadr Cultural-Research Institute, the Center for Historical Document Studies, the Jihad Daneshgahi of the country (SID), the Iranian Journal Database (Magiran), the Noormags Islamic Sciences Research Center, the Humanities Studies Database (ensani.ir), and reputable English-language databases such as Scopus, ISC, and interviews with Imam Musa al-Sadr's close associates and field observations in Lebanon. This article, conducted using a descriptive and qualitative content analysis approach, highlights some of the educational principles reflected in Imam al-Sadr's speeches and messages, which reveal his thought and conduct. The educational principles that Imam Musa al-Sadr has narrated as a precise and solid foundation for understanding his intellectual strategies and the core of his educational thought and approach include: faith in God and reliance on His divine wisdom, alignment with human nature's inclination towards seeking God and religion, physical education combined with spiritual education, inherent human dignity, self-awareness, responsibility, adherence to justice and human rights, peaceful coexistence, social bonds, and ethical dialogue (emphasizing the social foundation of ethics), national identity formation, action based on reflection, freedom of thought for the advancement of individuals and society, dynamism, environmental purification, and more.

Keywords: Educational principles, thought, conduct, theory and practice.



How to cite: Seyed Salehi, M., Azarbajani, M., Ansarian, F., & Esmaeili, M. (2024). The Principles of Thought and Educational Approach of Imam Musa al-Sadr Based on the Consistency of Theory and Practice. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(1), 87-104.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 19 March 2023

Revise Date: 12 May 2023

Accept Date: 11 June 2023

Publish Date: 21 June 2023

معرفت و بصیرت اسلامی

اصول اندیشه و منش تربیتی امام موسی صدر مبتنی بر مطابقت نظر و عمل

۱. منصوره سید صالحی: گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. مسعود آذربایجانی*: گروه روانشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. (پست الکترونیک: Mazarbayejani110@yahoo.com)
۳. فهیمه انصاریان: گروه تربیت و مشاوره، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۴. محسن اسماعیلی: گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در طول دو دهه اخیر محققان زیادی به بررسی اصول اندیشه و منش تربیتی امام موسی صدر مبتنی بر مطابقت نظر و عمل پرداخته اند و هر یک اصول تربیتی متفاوتی دست داده اند. این پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی به ترکیب نتایج حاصل از دیدگاه‌های مختلف در مورد تأثیر اصول تربیتی در اندیشه و منش امام موسی صدر پرداخته است. جهت نیل به این هدف از یافته‌های تربیتی پژوهش‌های مختلفی که در طی دو دهه گذشته در زمینه سیره نظری و عملی صدر انجام شده استفاده گردید. مطالعاتی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند از پایان نامه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه‌ها و مراکز مختلف پژوهشی و منابع فارسی متعدد شامل موسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، مرکز بررسی اسناد تاریخی، جهاد دانشگاهی کشور (SID) بانک مجلات ایران (Magiran) مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (Noormags) و پایگاه مطالعات علوم انسانی (ensani.ir) و بانک‌های اطلاعاتی انگلیسی معتبر مانند Scopus ISC و مصاحبه‌های حضوری از نزدیکان امام و مشاهده حضوری در لبنان بودند. در این مقاله که با روش توصیفی و تحلیل محتوای کیفی انجام گرفته برخی از اصول تربیتی مورد نظر صدر که در بر گیرنده اندیشه و منش اوست که از مضامین سخنرانی‌ها و پیام‌های او هویدا بوده، مورد اشاره قرار گرفته است. اصول تربیتی که امام موسی صدر به عنوان سند دقیق و محکم برای درک راهبردهای فکری و شالوده اندیشه و منش تربیتی خود روایت کرده است عبارتند از ایمان به خدا و تکیه بر تدابیر ربوبی او، همسویی با فطرت خداجویی و دین خواهی تربیت جسم توأم با تربیت روح، کرامت ذاتی انسانی، خود شناسی، مسئولیت پذیری، رعایت عدالت و حقوق انسانی، همزیستی صلح آمیز، پیوندهای اجتماعی و گفتگوی اخلاقی (تاکید بر بنیاد اجتماعی اخلاق)، هویت بخشی ملی، عمل مبتنی بر تفکر، آزادی فکر برای ترقی انسان و جامعه. پویایی، پیرایش محیط و...

کلیدواژه‌ها: اصول تربیتی، اندیشه، منش، نظر و عمل.

شیوه استناددهی: سید صالحی، منصوره، آذربایجانی، مسعود، انصاریان، فهیمه. و اسماعیلی، محسن. (۱۴۰۳). اصول اندیشه و منش تربیتی امام موسی صدر مبتنی بر مطابقت نظر و عمل. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۱)، ۸۷-۱۰۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ بازنگری: ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۱ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۳۱ خرداد ۱۴۰۲

مقدمه

در تعریف تربیت دورویکرد عمده مورد توجه قرار می‌گیرد، رویکرد "توصیفی و تجربی" و رویکرد "آرمانی و فلسفی". رویکرد توصیفی در صدد است توصیفی دقیق و در عین حال جامع و مانع از عمل تربیت یعنی از آنچه در خارج به عنوان تربیت روی می‌دهد به دست دهد. این امر مستلزم آن است که در تعریف، عناصر و اجزای مشترک در اعمال تربیتی بیان و از ذکر عناصر و اجزای متفاوت اجتناب شود. رویکرد آرمانی، به عکس درصدد است تعریفی از تربیت چنانکه باید باشد نه چنانکه هست - یعنی تعریفی از تربیت آرمانی، نه تربیت جاری و رایج به دست دهد طبیعی است که هر فرد بر اساس بینش خاصی که درباره جهان، انسان، معرفت و ارزش‌های مقبول خود دارد، تربیت آرمانی خاصی نیز خواهد داشت؛ از این رو، که این نوع تعریف افزون بر آنکه نمی‌تواند مقبول تمام مکاتب تربیتی باشد، اغلب ناظر به وجوه تمایز مکاتب تربیتی است. از سوی دیگر تعریف توصیفی تعریفی پیشینی و تعریف آرمانی تعریفی پسینی است؛ بدین معنا که تعریف توصیفی را میتوان بدون رجوع به آرای مکاتب موجود در باب انسان، جامعه، هستی و ارزش‌های مورد قبول به دست آورد و در کشف و استخراج دیدگاه‌های تربیتی مکاتب نیز راهنمای محقق است در حالی که تعریف آرمانی پس از استخراج مبانی تربیتی یک مکتب دست یافتنی است.

از آنجا که در این نوشتار درصدد دست یافتن به اندیشه و منش تربیتی امام موسی صدر هستیم، تعریفی توصیفی از تربیت راهگشاست؛ زیرا این تعریف می‌تواند با مکاتب مختلف سازگار شود.

مبانی نظری

تعریف تربیت

از دیدگاه شهید مطهری: تربیت به فعلیت در آوردن استعدادها و درونی که در شی هست (Motahari, 1994) و از دید شهید بهشتی و نیکویی: مجموعه تدابیر و روشهایی که برای ایجاد، ابقاء، اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می‌گردند.

دستگاه تعلیم و تربیت هر کشوری، نیازمند نظام تربیتی در خور و شایسته خود می‌باشد. فقدان نظام تربیتی شایسته و بالنده، سبب گمراهی و سردرگمی نظام تعلیم و تربیت، و در نتیجه ناکارآمدی آن می‌گردد. نظام تربیتی هر کشوری از نیازهای اساسی آن کشور و فلسفه و روح حاکم بر آن جامعه، نشأت می‌گیرد، جامعه‌ای که بر مبانی و اندیشه دینی استوار است، نظام تربیتی آن نیز باید بر این مبانی بنا شود. از این رو، در اسناد بالادستی نظام تعلیم و تربیت، در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و مبانی اندیشه آن، توجه به آموزه‌های دینی در کنار ابعاد دیگر، مورد تأکید قرار گرفته است.

مطالعه ادبیات پژوهشی مرتبط با نظام تربیتی مستخرج از دیدگاه امام موسی صدر نشان می‌دهد به دو شق اندیشه و منش - که نمونه بسیار عالی و اعجاب انگیز در نظام آموزشی و تربیتی ماست کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از دیرباز همواره هرگاه یکی از دو شق اندیشه یا منش به کار می‌رفت، ناخودآگاه وجه دیگر این ترکیب به ذهن متبادر می‌شد. گویی همواره این هر دو، در تقابل یا تقارن با یکدیگر بوده‌اند و از هم جدایی ناپذیر. گاه هم یکی از این دو به نفع دیگری کنار گذاشته شده است. شکاف میان اندیشه و منش اخلاقی، همواره یکی از مباحث مکاتب اخلاقی بوده است.

بروز فلسفه‌هایی چون "فلسفه‌ی اصالت عمل" یا پراگماتیسم هم، بر این شکاف دامن زده است. امروزه بسیاری بر این باورند که اندیشه و منش در زندگی مدرن از هم فاصله گرفتند و دیگر با هم نسبتی ندارند و در مقابل، برخی بر این باورند که باید تفکر به گونه‌ای باشد که متضمن منش شود و در تلاش برای پرداختن به چنین فلسفه‌ای روزگار گذرانیده‌اند.

یکی از تجربه‌های مهم تربیت دینی در عصر حاضر، روش تربیتی امام موسی صدر است، وی به عنوان یک رهبر دینی طی دو دهه به تعلیم و تربیت مردم (خصوصاً شیعیان لبنان) پرداخته است و در این راه به دستاوردهای بسیاری نائل شده است. یکی از ویژگی‌های مهم صدر، خروج از پارادایم فلسفی "تفکیک اندیشه و عمل و بی‌اعتنایی به

مقوله عمل امام صدر " است. صدر با نگرش خاص فقهی خود که نگاه اجتماعی و منش گرایانه به دین است، به عنوان یک مصلح اجتماعی دست به منش می‌زند و مقام اندیشه و منش را به هم می‌پیوندد و همچون آیات قرآن و کلام حضرت امیر (ع)، موضع صدر نیز عدم تفکیک میان این دو حوزه است. صدر هیچ "هستی" را از "بایدی" جدا نمی‌کند، وی چیزی را صرفاً حکمت منش و یا صرفاً حکمت اندیشه نمی‌داند (Abdoli, 2016).

نکات مهم در کار تربیتی صدر

۱. هدفمندی او در کار تربیت،
 ۲. ویژگی‌های شخصیتی وی به عنوان یک مربی
 ۳. عناصر مورد توجه او در "تغییر"
 ۴. تاثیر عنصر زمان در فهم مفاهیم و مقوله‌های دینی
- ۱- هدفمندی صدر در کار تربیت، نشان می‌دهد که وی برای باورها و اعتقادات مردم وقت صرف کرده است نه برای ظاهر و این نشان‌دهنده آن است که نه تنها یک نظام فکری داشته، بلکه یک برنامه عملی و اجرایی برای تربیت داشته است.
- ۲- وجود ویژگی‌های لازم تربیتی در شخصیت صدر به عنوان یک مربی و رهبر، برداشت‌های نوین و تازه از اسلام و متون دینی، حضور در عرصه‌های جدید برای تبلیغ دین، احترام به دیدگاه‌های دیگران و عدم تحمیل عقاید خود، داشتن سعه صدر در تعارضات اجتماعی، منظم و منسجم کار کردن، دفاع از محرومان، شجاعت، نو بودن اندیشه‌ها و فعالیت‌ها، ویژگی‌های فردی چون کلام و ظاهر نیکو، تکیه بر عملگرایی رسالت‌ها و مناسک دینی، آسان‌گیری و غلبه قدرت جاذبه بر دافعه، از جمله ویژگی‌هایی است که عمل تربیتی او را ممکن ساخته است

۳- عناصر مورد توجه او در "تغییر" منظومه فکری صدر را نشان می‌دهد، که حکایت از توجه صدر به لزوم تغییر در ساختارهای اقتصادی، فکری، سیاسی و اجتماعی شیعیان آن اشاره شد و نیز برنامه‌ریزی زمان‌مند و تدریجی او برای این تغییر، از ضروریات اصلی فعالیتهای تربیتی و نشانه‌های مهم توجه صدر به موضوع تربیت هستند.

۴- "صدر عنصر زمان را در فهم مفاهیم و مقوله‌های دینی و در برخورد با جامعه اثرگذار می‌داندست و همواره به عنصر زمان و مکان توجه می‌کرد و می‌گفت که فقها نباید ببینند که رسول خدا (ص) در ۱۴۰۰ سال پیش چه کردند. بلکه باید فکر کنند که اگر ایشان امروز بودند، چه می‌کردند. پاسخ به این پرسش، نقش زمان را برای آگاه به زمانه بودن به خوبی روشن می‌کند و تفاوت نقش زمان را در اجتهادهای زمان‌مند و غیر زمان‌مند روشن می‌سازد. اجتهادی که فقه اهل بیت (ع) را در زمان امروز می‌بیند، می‌تواند خود را با شرایط جهان امروز و طیف‌های گسترده جامعه‌ی امروز اعم از جوانان و روشنفکران و... سازگارتر کند و گروه‌های بیشتری را زیر چتر خود گرفته و با آن‌ها ارتباط برقرار کند.

روش شناسی

این تحقیق به لحاظ هدف از نوع تحقیقات نظری و به لحاظ ماهیت کیفی بوده و از روش تحلیل فلسفی بهره می‌گیرد. در پاسخ به سؤال مورد نظر از روش توصیفی و تحلیل محتوای کیفی و تفسیر و تبیین ساختار معنایی آن‌ها استفاده شده است. یعنی با بررسی مجموعه ۱۲ جلدی "مسیره الامام السید موسی الصدر" واحدهای معنایی که دربردارنده‌ی واژگان، جملات، عبارت‌ها و یا بندهایی است که در جنبه‌هایی از زمینه یا محتوای تربیتی با یکدیگر ارتباط داشته‌اند، مؤلفه‌های (مقولات) اصلی تربیتی صدر با بهره گیری از رویکرد جهت‌دار در تحلیل محتوا، استخراج گردیده است.

یافته‌ها

در این بخش به برخی از یافته‌ها این تحقیق که نشانگر تأثیر ماندگار امام موسی صدر بر جامعه و فرهنگ اسلامی و غیر اسلامی با توجه به اندیشه و منش اوست، پرداخته می‌شود. همچنین این نتایج می‌تواند به عنوان مرجعی برای بررسی و تحلیل روش‌های جدید در تحقق نزدیکی عمل و نظر و... در نظر گرفته شوند.

۱) ایمان به خدا و تکیه بر تدابیر ربوبی او

همه موجودات تسبیح می‌گویند و نماز می‌گزارند و سجده می‌کنند. در نگاه صدر تمام هستی محراب بزرگی است که هر جزئی از

لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ الْاَلٰتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اٰ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ

دین، به موجب این تعالیم، همان سرشت انسان است. ولی خود انسان توانایی بیان آن را ندارد، زیرا تحت تأثیر عواملی است که وی را احاطه کرده و او در برابر آن‌ها حالتی انفعالی دارد. بنابراین، تعبیر و بیان فرد انسان از فطرت، به واسطه شعور شخصی او، رنگی ویژه به خود می‌گیرد. پس صحیح‌تر آن است که مقام دیگری به جز خود او در مقام بیان فطرت انسانی برآید؛ مقامی که تحت تأثیر عوامل خارج از طبیعت انسان قرار نگیرد؛ مقامی که بالاتر از هر عامل، و آفریننده هر علت و اثری باشد؛ مقام آفریدگار جهان که دین را برای بشر تشریح کرده و فطرت انسانی را شریعت و رسالت خود برشمرده است. همه تدابیر تربیتی باید بر پایه فطرت و دین که وی نام آن را سیاست الهی نهاده، پی ریزی شود. برنامه تربیتی باید به گونه‌ای باشد که انسان را با مبدا عالم آشنا سازد و او را تا بدانجا پیش برد که اراده و علم و قدرت الهی قرار دهد.

در حقیقت گناهان و سیئاتی که از آن‌ها نهی شده‌ایم، به مصلحت آدمی نیست بلکه به گمراهی شخصی یا اجتماعی می‌انجامد. از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که همه محرمات برای انسان محدودیت نیست، بلکه برای صیانت از انسان و ارتقای اوست و تلاشی است برای حفظ سلامت نفس و فکر و جسم او. جدای از این‌ها، مسئله حلال و حرام انسان را از آنچه هست بالاتر می‌برد تا در محیط خود ذوب نشود و شایستگی یابد تا جانشین خدا باشد، نه اینکه موجودی زمینی و معمولی باشد.

فعالیت انسان مؤمن فعالیت هم‌هنگ و هم‌ساز با هستی است و در جهان جاودانه است. اما کارهای گناهکاران، حتی اگر از مؤمنان پیش بیفتند، فعالیت هم‌هنگ و هم‌ساز با حقیقت هستی نیست، بلکه حرکتی مخالف امواج هستی و حرکت هستی است.

ایمان در منطق قرآن فطری و ذاتی است، آن‌طور که از این آیات مبارکه می‌فهمیم که: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ الْاَلٰتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم، ۳۰) ایمان فطرتی در نفس هر انسانی است. پس

اجزایش نمازگزار و تسبیح‌گوی و سجده‌گزار است. چنین نگاه و بینشی انسان را در زندگی کمک می‌کند و او را تشویق می‌کند تا با کاروان ازلی و ابدی هستی به سوی خدا حرکت کنند. همچنین، قرآن کریم تأکید دارد که نماز هستی و سجده هستی و تسبیح هستی، جسم انسان را نیز، آن‌گاه که نقش خود را در هستی ایفا می‌کند، در بر می‌گیرد. آدمی چون به جهان و به نفس خود با این دیدگاه می‌نگرد، خود را در راه خیر می‌یابد که با هستی و با جسم خویش هم‌ساز است. اگر انسان برخلاف وظیفه خود در هستی و نقش حیاتی خود رفتار کند، در این جهان غریب است؛ هم با نفس خود و هم با همه هستی غریب است. پس مفهوم نماز هم نماز عبادی و هم تکوینی است که انسان آن را ادا می‌کند و راه اساسی‌اش را با این دو نماز در همه زندگی‌اش می‌پیماید. بنابراین، خداوند انسان را به واسطه انبیا و کتاب به مسئولیت‌هایش و به راه‌های کمال و سعادت در زندگی‌اش رهنمون شده است. خداوند هدف را در سه مرحله تعریف کرده است: ۱- هدایت یافتن به راه‌های آرامش و صلح؛ ۲- خروج از ظلمت‌ها به نور؛ ۳- هدایت به راه مستقیم.

تعالیم دینی بر یک مسئله تأکید می‌کنند؛ اینکه راه مستقیم، راه پروردگار است؛ راهی که نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین راه کمال است و منسجم‌ترین راه هماهنگ با هستی است.

هستی محرابی است بزرگ که در آن، همه چیز در برابر خدا سجده می‌کند و او را سپاس می‌گوید و برای او نماز می‌خواند و به درگاه او نیاز می‌آورد. همه چیز در این هستی براساس نظم و حساب آفریده شده و اندازه و قدر مشخص دارد. چنین دیدگاهی بر حرکات و فعالیت‌های انسان اثر مثبت می‌گذارد.

۲) همسویی با فطرت خداجویی و دین خواهی

دین، به‌طور خلاصه، فطرت خدایی است که فطرت انسان‌ها را بر آن پایه بنا نهاده است. به عبارت دیگر، دین تعبیری راستین و صحیح از این فطرت و سرشت و نمایانگر آن است، بی‌آنکه تحت تأثیر عوامل گوناگون خارج از طبیعت انسانی قرار گرفته باشد: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ

اگر انسان با این فطرت همساز شود، در مسیر درست در این کاروان هستی قرار می‌گیرد و در نتیجه، سببی برای وحدت هستی و وحدت جامعه و سببی برای حرکت به سوی خیر و هدف خلقت است. اما اگر انسان واقعیت ایمانش را انکار کند، کافر است، یعنی منکر جایگاه وجودی خویش یا روی گردان از کاروان هستی است که به سمت ابدیت می‌رود. این بدان معناست که در این قافله استثناست. چنین انسانی نه تنها وحدت قافله را تضعیف می‌کند، بلکه در درون جامعه نیز تناقض به وجود می‌آورد؛ تناقضی میان نفس و اراده و ذات آگاه خویش و جسمش که تابع قوانین الهی است. کافر با نفس خویش و با جامعه خویش و با هستی در تناقض است.

۳) تربیت جسم توأم با تربیت روح

در منطق اهل تصوف جسم و روح دو چیز مختلف و بلکه متناقض‌اند. تضعیف یکی دیگری را تقویت می‌کند و تقویت یکی، دیگری را تضعیف. به همین سبب نزد اهل تصوف امتناع از آنچه انسان به لحاظ جسمانی به آن میل داشته باشد، باعث کمال روحانی می‌شود و ممارست آنچه مایه عذاب جسم انسان است، به تقویت روح منجر خواهد شد. اما منطق اسلام با منطق اهل تصوف متفاوت است. اسلام، چنان که بارها گفته شده است، تفاوتی میان روح و جسم قائل نیست. نظر اسلام این است که خطر برای انسان آنجاست که اگر در خواسته‌هایش ممارست کند، در آن‌ها ذوب می‌شود. ممکن است در خواسته‌هایش که از حاجات جسمانی‌اش سرچشمه گرفته است، ذوب شود و این مسئله در حقیقت، طغیان بُعد زمینی یا طغیان جسم یا طغیان مادیات یا به تعبیر قرآنی، طغیان خدایانی غیر از خداوند بر انسان است. در نتیجه، معنای اینکه انسان هر چه را تمایل دارد، انجام دهد، این است که بُعد آسمانی او سقوط کند و صرفاً زمینی باشد.

پس اگر کوشش انسان فقط در برآوردن نیازمندی‌های جسمش باشد، و اگر بدون هیچ گونه تردیدی همواره پاسخگوی عواطف و غرایز و احساسات خویش باشد، تحت تأثیر عالم ماده قرار خواهد گرفت و نخواهد توانست در جهان هستی مؤثر واقع شود و پیشوای عالم و کائنات و خلیفه خداوند در زمین گردد، بلکه او مطیع جهان

ماده و در آن ذوب خواهد شد. اما رعایت حلال و حرام استقلال انسان را مصون نگه می‌دارد و او را از ذوب و هلاک شدن در جهان ماده حفظ می‌کند. آن‌طور که وی دیگر فقط به برآورده کردن احتیاج و نیاز نخواهد پرداخت، بلکه به حلال بودن نیز توجه می‌کند.

البته، این اصل (حلال و حرام) هیچ‌گاه واقعیت انسان و نیازمندی‌های او را به دست فراموشی نمی‌سپارد، و صرفاً پرهیز از پاسخگویی به رغبات و تمایلات انسانی را کمال نمی‌شمرد؛ در جنگ با نفس اماره و شکنجه دادن جسم، تقویت و ریاضتی برای روح نمی‌بیند و بالاخره، برخلاف آنچه برخی از طریقه‌های صوفیه به این مسائل اهتمام ورزیده‌اند، تناقضی میان جسم و روح نمی‌یابد.

۴) خود شناسی

نخستین چیزی که باید به تدبیر آن پرداخت، تدبیر و تربیت خویشتن است. ما در برابر کلام خداوند قرار داریم. خداوندی که حد و مرزی برای علم او نمی‌توان تصور کرد. علم او بی‌نهایت است، خالق همه اوست، همه چیز را می‌داند و به همه حقایق واقف است. چیزهایی را که تا به امروز کشف شده‌اند و چیزهایی را که هنوز کشف نشده‌اند، همه را می‌داند. زمانی که کلامی می‌گویید، کلام او در سطح علم و آگاهی اوست که حد و اندازه ندارد.

تحول و پیشرفت انسان و هستی باید با تعامل او با کلمات خداوند هماهنگ باشد. سه عنصر وجود دارد: هستی و انسان و کلمات الهی. هر قدر انسان بیشتر بفهمد و عمیق‌تر در هستی بنگرد و کتاب هستی را بیشتر بخواند و صفحات بیشتری از این کتاب را ورق زند، باید بیشتر در کلمات الهی تعمق و تدبر کند تا چیزهای جدیدتری به دست آورد.

۵) مسئولیت پذیری

دین در مورد مسئولیت پذیری مردم، قانونی دارد؛ می‌گوید: گوهر کودک پاک و نفیس است و به فطرت توحید زاده شده است. بر این اساس باید به کودک احترام گذاشت و حقوق او را رعایت کرد، کودک مسئولیت ندارد و مکلف نیست تا اینکه به سن بلوغ برسد.

۶) حفظ و ارتقای آزادی

انسان در دیدگاه اسلام، جانشین خداوند بر روی زمین است، نسبت به تمامی اسما علم و آگاهی دارد، و مسجود همه فرشتگان خداست: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۳۰-۳۴)

مفهوم خلیفه، با وضوح هرچه تمام‌تر، استقلال بشر و آزادی او را در دخل و تصرف بر روی زمین آشکار می‌سازد. راه‌های ترسیم شده برای او و خطوط معرفی شده برای هدایت و رشد وی، درواقع، اندرزاها و رهنمودهایی است که خداوند متعال برای جانشین خود بر روی زمین مقرر داشته است.

استقلال در تصرف و قدرت بهره‌مندی از امکانات گسترده و کرنش موجودات در مقابل انسان، صفات سه‌گانه‌ای است که آن‌ها را از آیات فوق و در قالب عباراتی با عالی‌ترین درجه تکریم و احترام در می‌یابیم.

به باور من، ملائکه از ابتدا استقلال بشر را در عمل و تصرف بر روی زمین درک می‌کردند و می‌دانستند که چنین استقلال کامل و همه‌جانبه‌ای تحقق‌پذیر نخواهد بود، مگر آنکه انسان توانایی شناخت شر و زشتی‌ها، و نیز امکان و اختیار انجام دادن بدی و شر را داشته باشد. همین درک و شعور بود که ملائکه را واداشت که بگویند: این انسان بر روی زمین فساد و خون‌ریزی می‌کند. با این حال، مشاهده می‌کنیم که چنین خطری نه‌تنها از مقام انسان و کرامت وی نمی‌کاهد، بلکه این خطر کردن را چونان شرطی بنیادین برای استقلال انسان و آزادی او، در عمل و تصرف، بارز و برجسته می‌سازد.

بنابراین، انسان به قدرت خداوند، از جنس کره زمین آفریده و از روح خدا در وی دمیده شده است. این تصویری روشن از همه ابعاد وجودی انسان و از وجود شامل و کاملی است که از زمین تا آسمان امتداد دارد. این تعبیر قدرتمند یادآور کرامت و مقام ارجمندی است

در این هنگام است که فرد، بالغ و مسئول شمرده می‌شود. به ما می‌گویند جوانان مسئولیت ندارند. “اشکال ندارد، هنوز جوان است. ” مسئولیت جوان را کمتر از دیگران می‌دانند. قطعاً این تفکر نادرست است. مسئولیت بلافاصله پس از مرحله کودکی آغاز می‌شود. در مسئولیت‌پذیری هیچ فرقی بین پیر و جوان و بزرگ و کوچک نیست. حتی بالاتر از این، من معتقدم مسئولیت جوانان بیشتر از مسئولیت دیگران است. این به خاطر موضعی است که دین در قبال جوانان دارد. اگر به تاریخ ادیان و آموزه‌های ادیان مراجعه کنیم، می‌بینیم جوانان بوده‌اند که مسئولیت‌های سنگین را در تاریخ بر دوش داشته‌اند. بیشتر پیامبران جوان بوده‌اند: ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ (مریم، ۱۲). که درمورد حضرت مسیح (ع) است. درمورد حضرت یحیی (ع) و حضرت ابراهیم نیز در قرآن آمده است: ﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ (انبیاء، ۶۰) او وقتی به پیامبری رسید، جوان بود. جوانان هستند که شایستگی به دوش گرفتن این مسئولیت‌ها را دارند و گر نه چگونه پروردگاری که از مسئولیت مقام نبوت آگاه است، این مسئولیت‌ها را بر دوش آن‌ها گذاشته است؟! افزون بر آن، اگر تاریخ پیامبران را مطالعه کنید، درمی‌یابید که یاوران پیامبران همگی، جز اندکی از آن‌ها، از جوانان بودند. نخستین کسانی که ایمان می‌آوردند، جوانان بودند.

مسئولیت با شایستگی و توانایی فرد تناسب دارد. هر اندازه شایستگی‌ها بیشتر باشد، مسئولیت نیز بیشتر است. مگر نه اینکه توانایی جوان و فرصت جوان و نیروی جوان بیشتر است؟ از این روست که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ (یوسف ۲۲) یعنی هنگامی که به اوج توانایی رسید. نیروی جوان بیشتر است. فرصت او بیشتر است. جوان اولین کسی است که مسئول است. دین از جوانان توقع دارد و از آنان می‌خواهد که شروع به ایفای رسالت و ادای امانت کنند و برای تربیت و پیشرفت بکوشند. جوانان پیش‌گام افراد مسئول هستند و منطق دین همین است، زیرا از نظر دین، همه توانایی‌های انسان، امانتی است که خدا به او سپرده است.

که انسان از آن بهره‌مند است. خداوند انسان را بلندترین قله خلقت و والاترین بام دستگاه آفرینش برشمرد.

باتوجه به دیدگاه، ایشان، "آزادی" یکی از پایه‌هایی است که ایمان بر آن استوار میگردد و برای دست یابی به منافع انسان و برای اثبات ایمان به پروردگار و آفرینندگی او، باید بدان اتکا کرد و امام صدر در گفته‌های خود، آشکارا به این نکته اشاره می‌کند؛ "تنها کسانی آزادی انسان را محدود می‌کنند که به فطرت آدمی کافر باشند؛ فطرتی الهی که انسان بر آن خلق شده و پیامبر باطنی و درونی انسان است" (Sadr, 2011b). بر اساس آنچه گفته شد:

امام موسی صدر، وجود آزادی در زندگی همه انسان‌ها را یک "اصل" میدانند و با بیان راه و روش‌هایی که موجب سلب آزادی میگردد؛ پیکار بشریت در برابر عوامل سلب و نفی آزادی را مورد توجه قرار میدهد و بر این نکته تاکید میکند که آن چه امروزه گریبان گیر بشریّت گردیده؛ سوغات اردوگاه سیاسی غرب است.

از نگاه ایشان، پدیده‌هایی همچون سلطه سیاسی واحد، تحت عنوان "جهانی سازی" و اصطلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن، به کلی مردود است و بشریّت باید با برپایی یک "جهاد" و مبارزه انسانی، با آن به نبرد برخیزد و خود را از بند آن نجات بخشد. چرا که این سیاستها، روشی برای سلب آزادی انسان، و تلاشی خبیثانه در جهت جلوگیری از تحقق اراده مقدس الهی در آفرینش انسان و هدف اوست.

۷) عمل مبتنی بر تفکر

در آموزه‌های اسلامی عمل انسان صریحاً مورد توجه و تکریم بسیار واقع شده است. در سعادت و شقاوت حقیقی آدمی، تأثیر هرگونه عامل خارجی نفی و تنها راه وصول به سعادت و شقاوت "عمل" دانسته می‌شود. در قرآن کریم آمده است: (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس ۷-۸) و نیز آمده است: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ (مدثر ۳۸).

رسول اکرم این اصل را به نهایت می‌رساند، آن هنگام که دخترش را مخاطب قرار می‌دهد: "یا فاطمه! إِعْمَلِي لِنَفْسِكَ فَإِنِّي لَا أَغْنِي عَنْكَ"

مِنْ أَشْيَاءٍ." (فاطمه جان، خودت باید برای خودت کار کنی. من به هیچ رو تو را در قبال مسئولیت‌های الهی بی‌نیاز نتوانم کرد).

گفتنی است که اسلام مسئولیت بنای جوامع را، انواع و تفاوت آن‌ها را، مقررات اجتماعی را، سطوح گوناگون و نیز مشکلاتی را که بر جوامع انسانی عارض می‌شود، همه را تنها و تنها به گردن انسان نهاده است. از نظر اسلام، انسان است که جامعه را می‌سازد و برنامه‌ها را ترسیم می‌کند. اوست که مسئولیت‌ها را تعیین و تنظیم می‌کند و مشکلات و دشواری‌ها را پدید می‌آورد. در این باره قرآن کریم چنین نظر می‌دهد: إِنَّ الْأَبْغْيَرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد، ۱۱) در یکی از احادیث نبوی هم آمده است: "كَيْفَمَا تَكُونُوا يُولِي عَلَيْكُمْ. (هرگونه که باشید، به همان گونه بر شما حکومت می‌شود).

بنابراین، تنها عمل انسان است که تاریخ را می‌سازد، آن را تغییر می‌دهد، متحول می‌کند و به پیش می‌برد. عوامل خارجی در مسیر ساختن جوامع بشری تأثیر ندارند، بلکه فقط انسان است که با عمل نشست گرفته از معرفت و شناخت، یا برآمده از جهل و نادانی، یا ناشی از اهمال و بی‌اعتنایی، فرصت می‌یابد تا طریقی را برگزیند و گامی را بر گام دیگر ترجیح دهد. و امور همان خواهد بود که وی برای جامعه خود اختیار کرده است.

اسلام عمل را، در چارچوب آثار و نتایج گوناگون آن، حافظ عقیده می‌شناسد، در عین اینکه ابتدائاً آن را از نتایج عقیده می‌داند و بدین وسیله بر توجه بالغ خود به آن تأکید می‌کند: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاوُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (روم، ۱۰).

اگر آدمی ایمان بیاورد، اما به ایمانش عمل نکند، ایمان کم‌رنگ می‌شود. این مسئله از طبیعت ویژگی‌های روانی است. هر اندازه که به ایمان پردازی و به نتایج آن توجه کنی، ایمانت قوی‌تر می‌شود. رأی و عقیده ثمره تفکر انسان و نتیجه بُعد وجودی شریف و برتر وی است. اسلام رأی و اظهارنظر و عقیده را بزرگ و گرامی می‌دارد و کوشش می‌کند که حریت و آزادی رأی و عقیده همواره حفظ شود. نیز برای شناخت و وصول به عقیده راستین، انسان را به اندیشه و کوشش امر و اعلام کرده است: عقیده‌ای که مبتنی بر مبادی تفکر

نباشد، اعتبار ندارد و عذر انسان پذیرفته نیست، مگر آنکه علی‌رغم سعی و تفکر نتوانسته باشد به عقیده درست دست یابد.

ایمان حقیقت انسان است، زیرا آدمی به این دنیا نیامده است که ضعیف و فانی و دور از هستی و صاحب امیال گوناگون باشد. بلکه آفریده شده تا توانمند و جاودان و موحد و حق‌خواه و هماهنگ با هستی باشد. پس از ایمان باید عمل صالح انجام داد که باعث استواری ایمان می‌شود و خود نیز اثر ایمان است. علاوه بر این‌ها، جماعت را خلق کرد تا هریک دیگری را به حق پند دهد و ایمان و عمل انسان سالم باشد و سرانجام اینکه، یکدیگر را برای ماندن در راه درست به صبر سفارش کنند.

۸) اهمیت فکر و اندیشه برای ترقی انسان و جامعه

امام صدر قرآن را کتاب تربیت میدانند و از این طریق می‌توان جایگاه تربیت را در نگاه ایشان دریافت دعوت انسان به تامل و تدبیر در هستی پدیده‌ها و شگفتی‌های آن برای اهداف تربیتی و شناخت بیشتر خداوند و آثار این شناخت در زندگی است (Bandali Zadeh et al., 2022; Sadr, 2016). با مراجعه به آیات ۷ و ۸ سوره الرحمن میتوان دریافت که بدون شک التزام به اصولی مانند ایمان به خدا و ایمان به پیامبر و... اصولی است که رعایت آن‌ها و تمسک به آن‌ها در اسلام از افراد خواسته شده است. این رعایت و تمسک توأم با شناخت؛ سببی دارد که بسیاری از مؤمنان به و ایمان به آن آگاه نیستند. بسیاری از مؤمنان چنین می‌پندارند. که ایمان به خدا و نماز پیامبر فقط یک رسم و مالیاتی است که به خداوند داده می‌شود؛ اما واقعیت این است که ایمان و آنچه پیرامون ایمان وجود دارد انسان را و سلوک و حرکتهای او را تغییر می‌دهد. برای مثال، والسماء رفعها ووضع المیزان، ألا تطغوا فی المیزان هنگامی که این آیه قرآن خوانده می‌شود می‌توان دریافت که آسمان و زمین منظم و دقیق هستند انسان باید درک کنند که کار غیر منظم با این جهان سنخیت ندارد. غیر منظم یک اتفاق یا یک پدیده است و کاری جاودان نیست و شیء غیر منظم از جنس جهان نیست (Bandali Zadeh et al., 2022; Sadr, 2011b).

لذا می‌توان دریافت که کمک به رشد شناختی یکی از اهداف تربیتی امام موسی صدر است. چرا که از نظر ایشان انسان‌ها دارای خواستگاه مشترک یعنی الله، فعل الله، خلق الله " هستند. در واقع با رشد شناختی نیازهای فطری انسان از قبیل شناخت مرگ و زندگی و سرنوشت و شناخت خدا و خلق خدا ارضا می‌گردد. بنابراین شناخت خلق خدا شناخت نفس انسان است و شناخت نفس انسان شناخت خداست.

۹) کرامت ذاتی انسان

تکریم انسان و قرار دادن وی در جایگاه موجودی متعالی و برتر از سوی خداوند متعال است و خداوند بنابر اراده خود انسان را از همان عناصری آفریده است که موجودات دیگر را.

پس کرامت و عظمت و فضل انسان امانتی است از جانب خداوند که به وی داده است. بنابراین، شایسته نیست که وی به چنین کرامتی غرّه شود. همچنین، همه آنچه انسان در تصرف خویش درآورده، امانت خداوند است در دست او و بر وی واجب است که این امانت را از روی صدق و اخلاص ادا کند: وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُتَخَلِّفِينَ فِيهِ (حدید، ۷).

با توجه به موقعیت ویژه انسان در میان آفریدگان و نعمتهای خاصی که خدای متعال به انسان عطا فرموده و تسلطی که به او بر طبیعت بخشیده است باید احساس کرامت و عزّت را در فراگیر برانگیخت و به وی آموخت که دست یازیدن به کارهای پست بمنزله‌ی آلوده کردن گوهر انسانیت است و پیروی کردن از هواهای نفسانی بمنزله‌ی برده ساختن و زبون کردن عقل و روح ملکوتی است. و از سوی دیگر، با توجه به اینکه اندامهای بدن و نیروهای روان، مانند نعمتهای بیرونی، همگی امانتهای الهی است باید برخورد و بکارگیری آن‌ها بگونه‌ای باشد که موجب رضای صاحب حقیقی آن‌ها یعنی خدای متعال باشد تا خیانت در امانت نگردد. این اصل بیان می‌کند که انسان به دلیل انسان بودن، ارزش و حقوقی دارد که بیش از هر چیز باید مورد احترام و توجه قرار گیرد. در این مفهوم، عزّت انسانی به معنای تشخیص و احترام هویت، خصوصیت‌ها و ارزش‌های فردی انسان است.

این اصل می‌تواند به عنوان اساسی‌ترین اصل در تعاملات انسانی و اجتماعی مطرح شود.

از جمله آموزش‌های اسلامی که بر اساس حرمت و کرامت انسان بنا شده، عبارت است از اصل قداست بخشیدن به کل نیازمندی‌های انسان. اسلام به جمیع این نیازمندی‌ها اذعان کرده و آن‌ها را در شمار نعمت‌های الهی قرار داده و احکام خود را برای هدایت و برآوردن این رغبات و تمایلات وضع کرده است. نیز اذعان دارد که کوشش برای پاسخ‌گویی به تمایلات، به صورت مشروع، عبادت است. تجارت و کشاورزی و کارهای عمرانی و ساختمانی عبادت است. تلاش و کوشش برای طلب روزی حلال جهاد است. درست انجام دادن کارها عبادت است. ازدواج هم عبادت است.

براساس دیدگاه‌های امام موسی صدر، معیارهای کرامت انسانی، عبارتند از: وحدت و یگانگی جامعه.

امکان پیشرفت برای همه انسان‌ها مساوی بودن افراد نزد خدا (مگر برتری به سبب تقوا، جهاد و علم) رسیدگی به امور مردم

صدر معتقد بود که انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود برابرند و باید با ایجاد فرصت‌های برابر، امکان رشد و پیشرفت برای همه فراهم آید. صدر بر این نکته تأکید می‌کرد که پیشرفت فقط در زمینه‌های اقتصادی نیست، بلکه شامل توسعه فرهنگی، اجتماعی و معنوی نیز می‌شود. (Sadr, 2011a; Shokoohi Bidehendi, 2014).

بنابراین، هر انسانی به اندازه عملش یا به تعبیر قرآن بر اساس یکی از موازین سه گانه به خدا نزدیک می‌شود: بر اساس تقوا، جهاد یا عمل. طبقات اجتماعی هیچ تفاوتی نزد خداوند ندارند (Sadr, 2011a). بنابراین، با توجه به تفسیر این سوره توسط امام موسی صدر میتوان دریافت که یکی از معیارهای اصلی کرامت انسانی در نزد آن بزرگوار، مساوی بودن افراد نزد خداوند می‌باشد (Shokoohi Bidehendi, 2014).

۱۰) رعایت عدالت و حقوق انسانی

برقراری عدالت به معنای اعمال قوانین و مقررات برای همه افراد بدون تبعیض و تعدیل اختلافات اجتماعی است. از طرف دیگر، رعایت حقوق انسانی نیز به احترام و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی هر انسان بدون تبعیض اشاره دارد.

برقراری عدالت و رعایت حقوق انسانی اساسی‌ترین اصولی است که برای ساختارهای اجتماعی و حکومت‌ها باید رعایت شود. این اصول اساسی برای ایجاد یک جامعه عادلانه، دموکراتیک و پایدار بسیار حیاتی هستند. اهمیت برقراری عدالت و رعایت حقوق انسانی به دلیل موارد زیر بیان می‌شود:

۱- حفظ حقوق اساسی: برقراری عدالت و رعایت حقوق انسانی به معنای حفظ حقوق اساسی هر فرد از جامعه است، از جمله حقوق مثل حق به زندگی، آزادی، امنیت و دسترسی به خدمات اساسی.

۲- ایجاد توسعه پایدار: انسان‌محوریت و رعایت حقوق انسانی می‌تواند به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع کمک کند و به توازن بین ابعاد مختلف توسعه کمک کند.

۳- حفظ صلح و استقرار امنیت: برقراری عدالت و رعایت حقوق انسانی می‌تواند به حفظ صلح و امنیت در جوامع کمک کند و از بروز ناهنجاری‌ها و تضادهای اجتماعی جلوگیری نماید.

۴- تقویت دموکراسی: رعایت حقوق انسانی و برقراری عدالت اساسی‌ترین رکن‌های دموکراسی هستند و می‌توانند به تقویت نظام‌های دموکراتیک و حکومت قانون کمک کنند.

۱۱) همزیستی صلح آمیز

صدر با تأکید بر اهمیت احترام به تفاوت‌ها و تعدد فرهنگ‌ها، به ترویج دیالوگ و تعامل میان افراد و گروه‌های مختلف پرداخته و بر ضرورت ایجاد فضایی صلح آمیز و متقابل اعتماد بین افراد و جوامع تأکید داشته است.

در حوزه آموزش و نظام تربیتی نیز، امام موسی صدر به اهمیت آموزش اصول همزیستی و احترام به تفاوت‌ها پرداخته و بر این باور بوده که تربیت نسل‌های جوان بر پایه ارزش‌های انسانی و اخلاقی، می‌تواند به تقویت همبستگی و انسجام اجتماعی کمک کند. او به

ترویج فرهنگ صلح، دیالوگ و همکاری بین اعضای جامعه و توجه به نیازهای همگانی تأکید داشته و از تعصبات و تبعیضات نژادی، اجتماعی و فرهنگی دوری پیشنهاد کرده است. در زمینه آموزش و تربیت، به اهمیت تربیت نسل‌های جوان بر پایه ارزش‌های اخلاقی و انسانی، به منظور تقویت انسجام اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای پویا و پیشرفته تأکید داشته است. او به ترویج دانش، عقلانیت و تفکر پویا در آموزش و پرورش اهمیت می‌دهد و از تعصبات و بی‌توجهی به نیازهای اجتماعی و فرهنگی هشدار می‌دهد. او با اعتقاد به قدرت آموزش و تربیت در شکل‌دهی به شخصیت و اندیشه افراد، به ترویج دانش، عقلانیت و تفکر پویا در جامعه تأکید داشته و از اهمیت توسعه فکری و فرهنگی در جامعه برای رشد و پیشرفت آن سخن گفته است. همچنین امام موسی صدر به اهمیت ترویج ارزش‌های انسانی، اخلاقی و اجتماعی در آموزش و تربیت نسل جوان پرداخته و به اهمیت احترام به حقوق انسانی، برابری جنسیتی، عدالت اجتماعی و انسجام اجتماعی تأکید داشته است. او با اعتقاد به تربیت انسان‌هایی با اندیشه‌های آزاد و منطقی، به ایجاد جامعه‌ای پویا، پیشرفته و پر از انسجام اجتماعی دعوت کرده است.

۱۲) پیوندهای اجتماعی و گفتگوی اخلاقی (تأکید بر بنیاد اجتماعی اخلاق)

بنیاد اجتماعی اخلاق در بررسی پیوندهای اجتماعی و گفتگوی اخلاقی نقش اساسی دارد. این بنیاد بر این ایده متکی است که اخلاق و ارزش‌ها به صورت گروهی و اجتماعی شکل می‌گیرند و تأثیرات گسترده‌ای بر رفتارها و تصمیمات افراد دارند. در این راستا، پیوندهای اجتماعی به عنوان شبکه‌های ارتباطی و تعاملی بین افراد و گروه‌ها در جامعه، نقش مهمی در شکل‌دهی به ارزش‌ها و اخلاقیات دارند. این پیوندها می‌توانند از طریق ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم، انتقال ارزش‌ها و اخلاقیات را تسهیل کنند. همچنین، گفتگوی اخلاقی نیز به عنوان فرایندی برای بحث و تبادل نظر درباره ارزش‌ها، اخلاقیات و مسائل اخلاقی در جوامع، اهمیت زیادی دارد. این گفتگوها می‌توانند به تقویت بنیاد اجتماعی اخلاق کمک کنند و به

تدریج ارزش‌ها و اخلاقیات مشترک را تقویت کرده و توسعه دهند. با توجه به آموزه‌های امام موسی صدر، می‌توان گفت که او به تأکید بر بنیاد اجتماعی اخلاق و اهمیت آن در پیوندهای اجتماعی و گفتگوی اخلاقی تأکید زیادی داشت. صدر با تأکید بر ارزش‌ها، اخلاقیات و انسان‌مداری، به تقویت روابط انسانی و اجتماعی و ایجاد تعاملات مثبت بین افراد و گروه‌ها پرداخت.

او به گفتگوی اخلاقی به عنوان راهی برای حل اختلافات و برقراری تعاملات سازنده بین افراد و گروه‌ها اشاره کرد. همچنین معتقد بود که ارتباطات اجتماعی باید بر پایه ارزش‌ها و اخلاقیات مشترک بنا شده و این ارزش‌ها باید از طریق گفتگوی اخلاقی تقویت شوند.

صدر با تأکید بر ارزش‌ها و اخلاقیات مشترک، به توسعه و تقویت ارتباطات انسانی و اجتماعی پرداخت. او با تأکید بر گفتگوی اخلاقی به عنوان راهی برای حل اختلافات و ایجاد تعاملات مثبت بین افراد و گروه‌ها، به ارتقاء ارتباطات اجتماعی و تقویت پیوندهای بین افراد توجه کرد.

به عقیده امام موسی صدر، تأکید بر بنیاد اجتماعی اخلاق در پیوندهای اجتماعی و گفتگوی اخلاقی می‌تواند به تقویت ارزش‌ها و اخلاقیات مشترک، بهبود روابط انسانی و اجتماعی، و توسعه جوامع پویا و پایدار کمک کند. این مفاهیم اخلاقی که امام موسی صدر ترویج می‌کرد، به ایجاد یک جامعه عادلانه، مهربان و پر از احترام کمک می‌کند.

۱۳) هویت بخشی ملی

اصل هویت بخشی ملی در نظام آموزشی و تربیتی به اهمیت ارتباط بین هویت فردی و هویت ملی و فرهنگی اشاره دارد. این اصل بر اهمیت ارتباط فرد با فرهنگ و هویت ملی و تأکید بر تقویت و تقویت ارتباط این دو مولفه تأکید دارد.

هویت بخشی ملی در نظام آموزشی و تربیتی به معنای تربیت شهروندانی است که ارزش‌ها، اصول و فرهنگ ملی را درک کرده و از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. این اصل به تقویت ارتباط فرد با جامعه و فرهنگ ملی و ترویج ارزش‌ها و اصول ملی در آموزش و تربیت

نیستند. و البته این سخن براساس نظر برخی علما عنوان شده بود؛ اما امام - که معتقد به طهارت اهل کتاب بود - تنها به بیان نظر فقهی خود اکتفا نکرد و عملاً اقدامی را انجام داد که بازتاب گسترده‌ای در جامعه آن روز لبنان داشت.

۱۵) نهادسازی برای توانمندسازی محرومان

ورود سیدموسی صدر به لبنان خلاء رهبری پر قدرت شیعیان را پر کرد. سیدموسی صدر با آغاز اقدامات خود از ابتدای دهه ۱۹۶۰ م. تا اواخر دهه ۱۹۷۰ م. موجب تغییرات بنیادی در زندگی شیعیان گردید. عمده این اقدامات عبارتند از:

۱. تأسیس مراکز و مؤسسه‌های خاص شیعیان جهت بهبود وضع معیشتی و فرهنگی آنان، ۲. تأسیس مجلس اعلی شیعیان لبنان به عنوان اولین مرکز قانونی شیعیان با هدف تنظیم امورات مربوط به طایفه، ۳. اخذ امتیازات از دولت مرکزی و تأسیس مجلس جنوب در راستای بهسازی هر چه بیشتر اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان، ۴. برقراری ارتباط با سران کشورهای مختلف در جهت ایجاد صلح در لبنان، ۵. توجه و پیگیری مسئولیت‌های ملی و صیانت از استقلال و تمامیت ارضی لبنان، ۶. تأسیس نخستین سازمان غیردولتی شیعیان ۷. تأسیس نخستین سازمان شبه نظامی شیعیان (امل) با ربوده شدن سید موسی صدر و غیبت وی در صحنه سیاسی لبنان، سازمان دچار تحولات عمده‌ای شد.

۱۶) یکپارچگی و انسجام

﴿بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ أَلَيْسَ بِجُنْدٍ إِلَيْهِ مَنْ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾

برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح توصیه کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه بدان دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را

اهمیت می‌دهد. صدر در این اصل تأکید بر ارزش‌ها، اصول و فرهنگ ملی، ترویج ارتباط فرد با جامعه و فرهنگ ملی و ارتباط آن با هویت ملی و فرهنگی تأکید دارد. صدر به اصل هویت بخشی ملی به عنوان یک عامل مهم در ایجاد وحدت و همبستگی در جوامع اشاره کرده است. او با تأکید بر اهمیت ارتباط میان افراد و هویت ملی، به این نکته اشاره کرده که هویت ملی می‌تواند به عنوان یک عامل انسجام و تعامل میان اعضای یک جامعه عمل کند و باعث ایجاد انگیزه و ارادت مشترک به مقاصد و اهداف ملی شود. امام موسی صدر همچنین به اهمیت حفظ تنوع فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه تأکید داشته و بر این باور بوده که هویت ملی باید بر پایه احترام به تفاوت‌ها و تنوع‌های موجود در جامعه ساخته شود. او به همبستگی و انسجام میان اقوام و گروه‌های مختلف یک جامعه توسط هویت ملی اشاره کرده و بر اهمیت ایجاد تعامل و همکاری بین اعضای جوامع تأکید داشته است. نتیجه اینکه، امام موسی صدر به اصل هویت بخشی ملی به عنوان یک عامل ایجاد وحدت، همبستگی و انسجام در جوامع اشاره کرده و بر اهمیت احترام به تنوع و تفاوت‌ها در جامعه تأکید داشته است

۱۴) هویت بخشی مذهبی و قومی

در سیره عملی امام موسی صدر، اقدامات و رفتارهای مختلفی قابل اشاره است که در جهت ایجاد وحدت میان اقوام و مذاهب مختلف ساکن در لبنان انجام شده اند. برای مثال، هاشم الهاشم، فرزند یکی از دوستان امام موسی صدر، در بیان خاطراتی از امام صدر، چنین می‌گوید: در یک روز پس از اقامه نماز جمعه، امام صدر گفت که میخواهیم جایی برویم. جمعی با ایشان همراه شدند که من هم جزو آنان بودم. رفتیم تا رسیدیم به بستنی فروشی آنتیای مسیحی، امام به آنتیا گفت که ما آمده‌ایم در اینجا بستنی بخوریم. آنگاه اول امام و بعد همه حاضران از بستنی‌های آنتیا خوردند (Motahari, 1994; Sadr, 2011b). این کار امام خیلی صدا کرد. گویا یک بستنی فروش شیعه اینگونه تبلیغ کرده بود که چون آنتیا مسیحی است؛ شرعاً نمیتوان از بستنی‌های او خورد چرا که اهل کتاب پاک

۱۷) وحدت ادیان و سازگاری و هماهنگی آن با فطرت و

سرشت انسانی

در اندیشه صدر وحدت مبتنی بر نگرش توحیدی به هستی بوده و تأمین کننده یکپارچگی پیکره جامعه در تصویر ارگانیزمی آن است. لازمه نگرش توحیدی نیز عدم برتری طلبی و آمادگی برای ارتباط است. چراکه خدا یکتاست و از داشتن والدین و... مبرا ست، همه افراد بشر نزد او برابرند... کسی بر دیگران برتری ندارد یا بی نیاز از دیگران نیست تا مانع هماهنگی و همکاری باشد (Sadr, 2014).

این وحدت است که در اندیشه صدر بن مایه ارتباط ادیان و سازگاری انسان با خود و هستی بوده و نقیض شرک و مانع تشتت فردی و تفرقه اجتماعی است. هنگامی که انسان به خداوند ایمان می آورد... ایمان همه وجودش و همه ساحت های زندگی اش را در بر می گیرد (Sadr, 2014)؛ لذا نقطه مقابل وحدت توحید بنیاد از نظر صدر، این است که انسان دو هدف و دو انگیزه داشته باشد خدا و انسان؛ یا خدا و خودمحوری؛ یا خدا و قبیله؛ یا خدا و گروه که نمیتواند وحدت را محقق سازد (Abdoli, 2016).

از همین رو است که صدر خلأ تفکر توحیدی را در جوامع امروز مورد انتقاد قرار می دهد (Sadr, 2014) چنانچه نگرش توحیدی با نفی نسبت خاص فرد و گروهی با خدا در ذیل حکمت هستی زمینه تمایز طلبی های مشرکانه را بر می چیند (Sadr, 2014).

۱۸) تعامل همه جانبه - مشارکت و هماهنگی

از نظر اسلام، جامعه مانند پیکری واحد است. جامعه پیکری است بزرگ و یک پارچه که در آن درگیری و طبقات و گروه ها معنا ندارد. جامعه از افراد، با استعدادها و توانایی های متفاوت، تشکیل می شود. اما این اعضا با هم مرتبط اند و همکاری دارند و با یکدیگر مبادله خدمات می کنند. هریک از این اعضا، در بخشش و تعامل و داد و ستد با دیگران کامل می شود و اوج می گیرد. جامعه از انسان ها و برای آنان تشکیل می شود. بنابراین، نمونه بزرگی است از انسان؛ نه فقط از یک بُعد از ابعاد وجودی آدمی، و نه تنها از بُعد فردی یا بُعد اجتماعی، زیرا اگر چنین شد، یعنی اگر فقط یک بُعد او منظور و

خواهد برای رسالت خود برمی گزیند و هر که را بدو بازگردد، به خود راه می نماید.

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ﴾

از روی حسد و عداوت فرقه فرقه نشدند، مگر از آن پس که به دانش دست یافتند. و اگر پروردگار تو از پیش مقرر نکرده بود که آن ها را تا زمانی معین مهلت است، بر آن ها حکم عذاب می رفت. و کسانی که بعد از ایشان وارث کتاب خدا شده اند، درباره آن سخت به تردید افتاده اند (شوری، ۱۳-۱۴).

آدمی جزئی از مجموعه آدمیان است و اگر با مجموعه هماهنگ باشد و یکدیگر را نصیحت و سفارش کنند، قدرتمندتر می شود و می ماند. اما اگر آدمی در میدان تنها بماند، بیم آن وجود دارد که از میان برود. از همین روست که مصلحان می کوشند جامعه را اصلاح کنند و اگر در این راه ناکام مانند، جامعه ای کوچک یا دوستانی چند یا حزبی یا گروهی یا جمعیتی یا انجمنی تشکیل می دهند، تا در آن زندگی کنند و یکدیگر را نصیحت کنند. در غیر این صورت، آدمی از بین می رود و در خسران خواهد بود. در اینجا باز هم به معنای سوم می رسم. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ اگر آدمی تنها باشد، این تنهایی خطری بزرگ و عمیق برای او خواهد بود. اندک اند کسانی که می توانند از خطر تنهایی و فردگرایی بگریزند، زیرا آدمی وقتی تک و تنها باشد، از بین خواهد رفت. انسان تنهایی که از او اطاعت می شود، در معرض خطر غرور قرار دارد. از همین رو، حاکمی که مشورت نمی کند، پند دیگران را نمی پذیرد و به حرف دیگران گوش نمی دهد، منحرف و مغرور می شود. پس به یکدیگر سفارش کردن به معنای همکاری و زندگی در یک مجموعه است و این عمل یکی از واجبات مؤمن است. در هیچ عصری انسان مؤمن نمی تواند راه خود را به تنهایی ادامه دهد، بلکه باید گروه و جماعتی تشکیل دهد، زیرا در غیر این صورت از بین خواهد رفت. انسان اگر تنها باشد یا ذوب می شود و یا دچار غرور می شود. (ضا، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

تقویت شد، آن بُعد وسیله‌ای می‌شود برای برتری و فشار شدید بر یک بُعد خاص و این به تحریف حقیقت انسان و مخدوش کردن چهره حقیقی او می‌انجامد.

از نظر اسلام، جامعه مجموعه‌ای است متشکل از انواع انسان‌ها. در این جامعه، نه فردی صاحب امتیاز خاص است، نه طبقه‌ای بر طبقات دیگر برتری دارد، نه عنصری نسبت به دیگر عناصر امتیاز دارد و نه گروهی نسبت به دیگر گروه‌ها. حتی اکثریت بر اقلیت امتیازی ندارد، یا برعکس؛ بلکه جامعه فقط برای انسان است و بس. این جامعه برای همه انسان‌ها تشکیل می‌شود و چنین نیست که تنها بعضی از ابعاد وجودی آنان رشد کند. این جامعه فقط به فردیت توجه ندارد و تنها به مسائل اجتماعی نمی‌نگرد، به‌طوری که مسائل فردی را رها کند، و به جسم بدون روح، یا روح جدا از جسم، اصالت نمی‌دهد. بنابراین، در اسلام رهبانیت وجود ندارد. جامعه برای انسان‌هاست، همه استعداد‌های افراد را رشد می‌دهد و برای توانایی‌های مثبت همه افراد، فرصت رشد فراهم می‌آورد. از دیدگاه اسلام، تفاوت و گوناگونی ملت‌های مختلف جامعه جهانی، برای معارفه و شناخت یکدیگر است و هدف آن تعامل و همکاری است و این تعامل و همکاری به تکامل انسان در عرصه جهان می‌انجامد؛ دقیقاً مانند تفاوت و تمایز افراد در درون یک جامعه. وابستگی بشر به آنچه در اطراف اوست و به او منسوب است، نباید با احساس برتری یا نژادپرستی همراه شود. کشور و قبیله و خویشان در خور پرستش نیستند و نمی‌توان یکی از آن‌ها را رشد داد و برای خدمت و کمک به آن، منافع و مصالح دیگر عناصر را نادیده گرفت.

آنچه معمولاً اتفاق می‌افتد، این است که امت به وجود می‌آید و رشد می‌کند و جوان می‌شود و در زمانی خاص و بر اساس قوانین و اصول ثابت و با توجه به رفتار و سلوک اعضای آن پیر و فرتوت می‌شود و می‌میرد. این اصل کلی از آیه قرآنی دیگری گرفته شده که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَوَّلَ مَا بَقِوْهُ حَتَّى يَغِيْرُوْا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد، ۱۱) بدین شکل توضیح این قواعد کلی را در آیاتی که ابتدای بحث قرائت شد، درمی‌یابیم. آنچه درون افراد یک امت وجود دارد در

رفتار و در روابطشان با یکدیگر بروز و ظهور می‌یابد و تأثیر می‌گذارد. این روابط مقیاس و معیار وجود "امت واحده" است (Daher, 2017)؛ امت واحده‌ای که از افراد متعدد و متکثر سرچشمه می‌گیرد. این روابط، همچنین، مقیاس تحول و پیشرفت آن امت و سپس، مقیاس مرگ آن است.

۱۹) ارتقا فرهنگی و اخلاقی جامعه

اسلام در آموزه‌های تربیتی خود می‌خواهد به فرد این حقیقت را به باوراند که تو تنها نیستی بلکه جزئی از جامعه انسانی هستی. لذا این باور را در تعلیمات اخلاقی خود استحکام می‌بخشد. در چارچوب‌های اخلاقی همکاری افراد با یکدیگر آسان می‌شود (Bandali Zadeh et al., 2022). مسلمانان و حتی دانشمندان و پژوهشگران بنا به علل تعلیمی اسلام را به چند بخش تقسیم کرده اند: علم اعتقادات و علوم وابسته به آن مانند فلسفه الهی و علم کلام، علم فقه و اقسام آن: عبادات، معاملات سیاست و احکام و علم اخلاق... این تقسیم بندی‌ها که با انگیزه‌های علمی و گاه بنا بر درجه اهمیت صورت گرفته، موجب نوعی ضعف تربیتی و تا حد بسیاری بی‌توجهی و بی‌پروایی شده است تا جایی که کار برخی مسلمانان به آنجا رسیده است که در دل به اسلام اعتراف دارند ولی آشکارا به عبادات پایبند نیستند. در واقع نمیتوان سهمی برای اعتقادات و سهمی برای اخلاقیات قائل شد بلکه اخلاق در ضمن توحید و توحید در ضمن اخلاقیات است (Sadr, 2016)؛ سوره اخلاص رکنی از عقیده و فرهنگ و فقه و اخلاق و احساسات اسلامی است. از خداوند می‌خواهیم تا ما را در الهام گرفتن از معنای این سوره موفق بدارد و ما را در عبادات و نیازها و کارها و نگرش از موحدان قرار دهد. به خدای واحد ایمان داریم و هیچ کس را شریک او نمی‌دانیم؛ نه خدای زمینی را و نه خدایانی غیر از الله را نه دیگر آدمیان را کوچک می‌شماریم و نه خود را برتر از دیگران میدانیم زیرا سرچشمه یکی است، خدا یکی است و راه‌های رسیدن به خدا به شمار آدمیان است و رفتن به سوی او و تلاش و جهاد برای همه ممکن است (Bandali Zadeh et al., 2022; Sadr, 2011b).

دیدگاه‌های اخلاقی امام صدر نیز در خصوص رشد اخلاقی و عاطفی بسیار مهم و تأثیر گذار است. امام صدر، اصالت بخشیدن به اخلاق را هدف و رسالت همه ادیان الهی بر می‌شمرد و اخلاق را به نوری همانند میکنند که گروه‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و در مقابل، بد اخلاقی موجب تشتت و پراکندگی افراد جامعه میشود. از نگاه ایشان انسان بیش از آنکه با توانمندی‌های مادی اش به جامعه خدمت کند با کرامت خود جامعه را از خدمات خود بهره مند می‌سازد؛ زیرا کرامت و انسانیت اوست که اعتماد مردم را به خود جلب می‌کند.

(۲۰) پویایی

﴿بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ الْ نُورٍ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾. و از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است. ﴿يَهْدِي بِهٖ اِلٰى مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. تا خدا بدان هر کس را که در پی خشنودی اوست به راه‌های سلامت هدایت کند و به فرمان خود از تاریکی به روشنایی‌شان ببرد و آنان را به راه راست هدایت کند (مائده، ۱۶-۱۵).

اینکه از انسان خواسته شده که با همه هستی منسجم باشد و نقش تکوینی خود را ایفا کند، ما را مطمئن می‌سازد که میان انسان و نفسش و میان او و هموعانش و نیز میان او و موجودات، روابط واقعی وجود دارد؛ و اینکه قدمت این روابط به قدمت خود انسان است و همراه با آفرینش او آفریده شده‌اند؛ و اینکه دین و تعالیمی که آن را تشکیل و پرورش می‌دهد، سبب بروز این روابط است. به همین علت است که در سوره رحمان و در برشمردن جایگاه نعمت‌های الهی عبارت ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ (الرحمن، ۲) مقدم بر ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ (الرحمن، ۳) است. این تقدم تأکید بر این است که وظایف و روابطی که در قرآن آمده و قرآن آن‌ها را بیان می‌کند و از آن‌ها پرده برمی‌دارد، حقایقی تکوینی و ازلی هستند و اموری قراردادی یا وضعی میان انسان‌ها نیستند. از دیگر سو اگر انسان بخواهد قوانین کاملی برای سازماندهی روابط خود با موجودات وضع کند، ناگزیر است که قوانین آسمانی

را به کار گیرد، چراکه هر قانون وضعی، از فرهنگ محدود و عواطف خاص و منافع شخصی قانون‌گذار تأثیر می‌پذیرد و هر قدر هم که قانون‌گذار تلاش کند که از آن‌ها جدا شود، از عهده این کار بر نمی‌آید. این ویژگی‌های قانون باعث می‌شود که در همه‌جا اجرایی نباشد. به عبارت دیگر، این ویژگی‌ها در اصل قانونی شائبه ایجاد می‌کند. اما اصلی که نور و صفا و وضوح است، بدون شائبه فرهنگ محدود یا مصلحت خاص یا عواطف شخصی، اصلی است که از آسمان می‌آید و از این عوامل تأثیر نمی‌پذیرد.

(۲۱) پیرایش محیط

هر تشکیلاتی، از جمعیت کوچکی در یک روستا گرفته تا جمعیت بزرگی مانند سازمان ملل متحد، بر اساس اصول معینی شکل می‌گیرد. اما مهم تحقق این اصول است و برای آنکه ما بتوانیم این اصول را تحقق بخشیم، باید اصولی را منطبق با واقعیت‌ها مبنا قرار دهیم. به‌ویژه، اگر این واقعیت‌ها با ریشه‌های عمیق تاریخی و جغرافیایی و انسانی و اعتقادی در پیوند باشد، بی‌تردید به‌زودی در جان و روح مردم ریشه می‌دواند و مردم گرد آن جمع می‌آیند. زیرا هر گروهی برای خود تجربه‌ای دارد و صاحب افکاری است. این گوناگونی وسیله‌ای است برای نزدیکی و شناخت و تبادل اطلاعات و افزایش تجربه‌ها و در نتیجه، شکل‌گیری تمدنی انسانی با بهره‌مندی از همه تمدن‌ها (Daher, 2017).

خطر اساسی و داخلی خطر بی‌مسئولیتی و بی‌بندوباری و فساد است. ما می‌خواهیم در این جهان زندگی کنیم و امکان ندارد انسان بدون تلاش و تحمل سختی بتواند در این جهان زندگی کند. با مسخرگی و بی‌بندوباری و غفلت از خطر نمی‌توان در این جهان زندگی کرد. باید حد و حدودی برای این غفلت و فساد گذاشت. بدون شک، گوشه‌ای از این کار بر دوش علمای دین و مصلحان جامعه است. گوشه‌هایی هم بر دوش سازمان‌های فرهنگی و تبلیغاتی، مجلات و روزنامه‌ها و به‌خصوص، بخشی بر دوش دولت است، که اوضاع اجتماع را درک کند و مراکز فساد و بی‌خبری را محدود کند و فضایی آکنده از جدیت و پاکیزگی به‌وجود آورد.

آیین مقدس اسلام به جمیع جوانب وجود انسان و همه تمایلات و رغبات وی بها می‌دهد و می‌کوشد که روابط انسان را با دیگران تنظیم کند و فعالیت‌ها و کوشش‌های او را در صحنه حیات برنامه‌ریزی کند و تمایلات و شهوات وی را تعدیل کند تا انسان امکان یابد نقش جهانی خویش، یعنی نقش خلیفه‌ای خود را در زمین به کار بندد و با استفاده از همه ابعاد وجودی خویش بهترین و پاک‌ترین زندگی را داشته باشد و بیشترین بهره را از هستی ببرد. در چنین خطی یعنی خطِ ادای واجبات به همراه حیات پاکیزه کامل، هر عملی که از انسان صادر شود و هر حرکتی که از ناحیه او سرزند، مقدس است و عبادت به‌شمار خواهد آمد.

قرآن کریم، مانند سایر کتاب‌های مقدس آسمانی، بر این تأثیر متقابل تأکید می‌کند و به‌طور صریح اعلام می‌دارد که تکرار و ادامه برخی از اعمال زشت ایمان را از قلب انسان بیرون می‌کند: *ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ الْوَكَاثِبِ بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ* (روم، ۱۰) به‌راستی آیا معقول است بپذیریم که انسان در اجتماعی که با مسیر او متناقض است و با ایمان و اخلاق وی منافات دارد، زندگی کند، ولی تحت تأثیر چنین جامعه‌ای قرار نگیرد؟

انسان در آفرینش، در حیات، در نیازمندی‌ها، در اندیشه و تفکر، و در همه جنبه‌های حیات خویش، موجودی است اجتماعی و با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تعامل و تأثیر متقابل دارد. در این صورت، آیا برای وی امکان دارد که ایمان و اخلاق و رفتار فردی خویش را از فعل و انفعالات جامعه‌اش جدا سازد؟

خداوند آفریننده هستی است و آن را می‌شناسد و خالق انسان است و آن را می‌شناسد. برای انسان، بر این اساس، قوانین و رهنمودهایی وضع کرده است که انسان بتواند در این جهان به زندگی پاکیزه و کامل دست یازد.

انسان با جهان هستی در تعامل است و این تعامل، اساس پدیده تحول و تکامل را تشکیل می‌دهد. روند و جهت این تعامل و به تعبیر دیگر، این فعل و انفعالات را نظام و شریعت الهی تنظیم و هماهنگ می‌کند، و این شریعت برای هر مرحله‌ای از مراحل تکامل، تعلیم و آموزه‌های پیشرفته‌تری عرضه می‌کند که با آن مرحله‌ای که انسان در آن به سر می‌برد، متناسب و هماهنگ است. بر این اساس، سلسله‌ارتباطات و فعل و انفعالات ثابت و استوار میان انسان و جهان تنظیم و برقرار می‌شود.

از نگاه اسلام این ماده یا سلول از خانواده تشکیل می‌شود؛ یعنی خانواده اولین سلولی است که در شکل‌گیری جوامع لازم است. و اگر این سلول‌ها با هم ترکیب شوند، جامعه تشکیل می‌شود. و برای اینکه جامعه کامل و بی‌عیب و نقص باشد، باید خانواده‌ها از استحکام برخوردار باشند و روابط آن‌ها هم با یکدیگر محکم و عمیق باشد. اگر خانواده‌ها سست و ضعیف باشند، جامعه هم سست خواهد بود و اگر خانواده‌ها محکم باشند، ولی ارتباط آن‌ها با یکدیگر ضعیف باشد، باز جامعه ضعیف و متزلزل خواهد بود. پس ما هم نیاز به قوت و استحکام خانواده‌ها داریم و هم به قوت و عمق ترکیب آن‌ها با یکدیگر

جدول ۱. اصول مورد مطالعه با توجه به اندیشه و منش امام موسی صدر

اصول اندیشه و منش تربیتی امام موسی صدر مبتنی بر مطابقت نظر و عمل

- (۱) ایمان به خدا و تکیه بر تدابیر ربوبی او
- (۲) همسویی با فطرت خداجویی و دین خواهی
- (۳) تربیت جسم توأم با تربیت روح
- (۴) خود شناسی
- (۵) مسئولیت پذیری
- (۶) حفظ و ارتقای آزادی
- (۷) عمل مبتنی بر تفکر
- (۸) اهمیت فکر و اندیشه برای ترقی انسان و جامعه

(۹) کرامت ذاتی انسان

(۱۰) رعایت عدالت و حقوق انسانی

(۱۱) همزیستی صلح آمیز

(۱۲) پیوندهای اجتماعی و گفتگوی اخلاقی (تاکید بر بنیاد اجتماعی اخلاق)

(۱۳) هویت بخشی ملی

(۱۴) هویت بخشی مذهبی و قومی

(۱۵) نهادسازی برای توانمندسازی محرومان

(۱۶) یکپارچگی و انسجام

(۱۷) وحدت ادیان و سازگاری و هماهنگی آن با فطرت و سرشت انسانی

(۱۸) تعامل همه جانبه - مشارکت و هماهنگی

(۱۹) ارتقا فرهنگی و اخلاقی جامعه

(۲۰) پویایی

(۲۱) پیرایش محیط

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که باورهای دینی و افق گشایی صدر، در توفیق او نقش بنیادی و اساسی داشته است و او این نکته را بارها در سخنرانی‌های مختلف بیان کرده است. نکته قابل توجه در این بحث این است که تربیت مورد نظر صدر همه ساحت‌های فکر و عقیده، اخلاق و عمل انسان را در بر می‌گیرد و روش آن برگرفته از باورهای قرآنی است و با از میان برداشتن همه‌ی تفکیک‌های علم‌ساخته از قبیل تفکیک تعلیم از تربیت، تفکیک نظر از عمل، تفکیک اصول دین از فروع دین و تفکیک عمل فردی از عمل اجتماعی، ممکن می‌شود و البته عمل تربیت و نتایج آن که در عمل ظاهر می‌شود به رابطه میان مربی و متربی محدود نمی‌ماند و حوزه اجتماع را دگرگون می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که تربیت با بینش عمیق درونی و اقدام به عمل متربی همراه است امری نیست که از بیرون بر متربی تحمیل شده باشد لذا میل و گرایش قلبی او را به همراه دارد، در عین حال تربیت محتاج برنامه‌ریزی از سوی مربی در شاخصه مختلف است که به آن‌ها در روش تربیت صدر اشاره

numerous researchers have examined these principles, each identifying distinct educational tenets {Sadr, 2011 #105611}. The research employs a descriptive-analytical method to synthesize findings from various studies conducted

شده است و بر این اساس امری نیست که با رها کردن انسان به حال خود، خودبخود رخ دهد. در این چارچوب درک درست از مبانی قرآنی، نگاه خاص توحیدی، ارادت ویژه او به جامعه بشری و ارزش‌های انسانی بی شک نگاهی نو از دیدگاه صدر به تربیت ارائه می‌دهد که در رفع تقابلات اجتماعی، خصوصاً در اجتماعات دین-محور راهگشا است. توجه به کرامت و عزت انسانی، وحدت و یگانگی جامعه، رسیدگی به امور مردم، آزادی فکر برای ترقی انسان و جامعه، هویت بخشی مذهبی و قومی، وحدت ادیان، ارتقا فرهنگی و اخلاقی جامعه و اهمیت فکر و اندیشه برای ترقی انسان و جامعه در تمام رفتارهای شخصی و اجتماعی صدر دیده می‌شود، به نحوی که نمی‌توان آن را به رفتار سیاسی وی منحصر کرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study explores the educational principles and approach of Imam Musa al-Sadr, emphasizing the alignment between his theoretical perspectives and practical actions. Over the past two decades,

within the last twenty years, focusing on both the theoretical and practical aspects of Sadr's biography {Abdoli, 2016 #105601}.

Education is defined through two primary approaches: the descriptive-experimental and the idealistic-philosophical. The descriptive approach seeks a precise and comprehensive definition based on observable educational practices, avoiding the inclusion of divergent elements. In contrast, the idealistic approach defines education based on how it should be, rather than how it currently is, reflecting individual visions influenced by personal beliefs about the world, humanity, knowledge, and values {Motahari, 1994 #105608}. This study adopts the descriptive approach to ensure compatibility with diverse educational schools of thought.

A nation's education system must align with its fundamental needs, philosophy, and societal spirit. In societies grounded in religious principles, the educational system should be built upon these foundations. For instance, Iran's fundamental transformation document for education emphasizes religious teachings alongside other dimensions. Literature review indicates that Imam Musa al-Sadr's educational thought and conduct, which excellently integrate intellectual and practical dimensions, have been underexplored despite their significant impact {Shokoohi Bidehendi, 2014 #105616}.

Imam Musa al-Sadr's Unique Educational Approach

Imam Musa al-Sadr deviated from the traditional philosophical paradigms that separate thought and action. His jurisprudential perspective, which emphasizes a social and conduct-oriented view of religion, allowed him to unify intellectual and practical realms seamlessly. Unlike certain Sufi traditions that view body and spirit as distinct and often opposing entities, Sadr advocated for a harmonious integration of physical and spiritual

education, asserting that neglecting one undermines the other {Sadr, 2011 #105611}.

The research utilizes a qualitative content analysis method, examining twelve volumes of "Masireh al-Imam al-Sadr al-Musayyab" to extract key educational components. Sources include university dissertations, research projects, Persian databases like Magiran and Noormags, and reputable English databases such as Scopus and ISC. Additionally, interviews with Sadr's close associates and field observations in Lebanon were conducted to ensure comprehensive data collection.

The study identifies twenty-one educational principles advocated by Imam Musa al-Sadr, including:

1. **Faith in God and reliance on His divine wisdom:** Trusting in God's will and His divine guidance for all aspects of life.
2. **Alignment with the natural instinct of seeking God and desiring religion:** Recognizing the inherent human tendency to search for truth and spirituality.
3. **Education of both the body and the soul:** Fostering a balanced development of physical and spiritual growth.
4. **Self-awareness:** Understanding and recognizing one's true self in order to fulfill personal and collective responsibilities.
5. **Responsibility:** Being accountable to oneself, others, and society for actions and decisions.
6. **Preservation and enhancement of freedom:** Protecting individual and collective freedom while maintaining justice and dignity.
7. **Action based on thoughtful reflection:** Ensuring that all actions are grounded in careful thought and reasoned reflection.
8. **The importance of thought and intellect for the progress of individuals and society:** Emphasizing intellectual development as a means for individual growth and societal advancement.

9. **Intrinsic human dignity:** Recognizing and upholding the inherent dignity of every human being.
10. **Justice and human rights:** Prioritizing fairness and the protection of human rights in all dealings and structures.
11. **Peaceful coexistence:** Promoting harmonious relationships among individuals, communities, and nations.
12. **Social bonds and ethical dialogue:** Fostering social cohesion through ethical dialogue and mutual understanding.
13. **National identity formation:** Strengthening national identity based on shared values and history.
14. **Religious and ethnic identity formation:** Respecting and nurturing religious and ethnic identities as a source of cultural richness and unity.
15. **Institutional development for empowering the marginalized:** Establishing organizations and systems aimed at uplifting disadvantaged communities.
16. **Unity and cohesion:** Promoting social, political, and cultural unity to ensure collective strength and resilience.
17. **Religious unity and its compatibility with human nature:** Encouraging interfaith unity that aligns with the inherent human inclination for cooperation and peace.
18. **Comprehensive interaction - participation and coordination:** Fostering a collaborative and participatory approach to all societal activities, ensuring a coordinated and collective effort for common good.
19. **Cultural and moral development of society:** Prioritizing the growth of culture and ethics as fundamental to the well-being of society.
20. **Dynamism:** Ensuring continuous growth, progress, and adaptability to changing circumstances.

21. **Environmental purification:** Creating a healthy and pure environment for individuals and society to thrive.

The research concludes that Imam Musa al-Sadr's educational principles, rooted in deep religious and philosophical beliefs, offer a comprehensive framework for modern education systems. By eliminating the dichotomy between theory and practice, his approach ensures that education nurtures both the intellectual and moral dimensions of individuals. Sadr's emphasis on human dignity, justice, and social responsibility provides valuable insights for addressing contemporary social challenges, making his educational philosophy highly relevant and effective in fostering a harmonious and progressive society.

References

- Abdoli, M. (2016). *Examining the Theoretical and Practical Conduct of Imam Musa Sadr to Derive an Educational Philosophy* [Kharazmi University]. Tehran.
- Bandali Zadeh, F., Rezaei, S., & Imani, M. (2022). Explaining Educational Goals from the Perspective of Imam Musa Sadr.
- Daher, Y. (2017). *Step by Step with Imam (12 volumes)* (Translated by the Translation Group of the Imam Musa Sadr Cultural and Research Institute, Edited by Mehdi Farrokhian and Mehdi Mousavi Nejad ed.). Imam Musa Sadr Cultural and Research Institute.
- Motahari, M. (1994). *Islamic Education and Training*. Sadra Publications.
- Sadr, M. (2011a). *For Life* (Translated by Mehdi Farrokhian ed.). Imam Musa Sadr Cultural and Research Institute Publications.
- Sadr, M. (2011b). *Hadith of the Dawn: Interpretive Discourses* (Translated by Alireza Mahmoudi, Mehdi Mousavi Nejad ed.). Imam Musa Sadr Cultural and Research Institute.
- Sadr, M. (2014). *The Path of Imam Musa Sadr (Volumes 1-12)*. Dar Bilal Printing and Publishing.
- Sadr, M. (2016). *Religions in the Service of Humanity: Selected Speeches, Articles, Interviews, and Statements of Imam Musa Sadr* (Second Edition ed.). Imam Musa Sadr Cultural and Research Institute.
- Shokoohi Bidehendi, M. S. (2014). *Evaluation of Spatial Justice in Urban Development Plans* [University of Tehran].